

امام رضا(ع) در اشعار سیدای نسفی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۲
تاریخ تأیید: ۹۴/۰۱/۲۰

سیده‌ادی میرآقایی^۱

چکیده

شاعران در صدر سروده‌های خود، علاوه بر حمد و ستایش خداوند متعال، به نعت و منقبت ائمه اطهار(ع) می‌پردازند. هر چه شاعر بیشتر با شخصیت و بینش پیامبر و ائمه اطهار، آشنا و به آن علاقه مندتر باشد، کوشش می‌کند تا اندیشه‌های متعالی خود را با احساسات قلبی درآمیزد و علاقه و ارادت خود را هنرمندانه به ثبت برساند. این شیفتگی و ارادات، منحصر به شیعیان نیست، بلکه شاعران اهل سنت نیز مخلصانه به اهل بیت ارادت دارند و اشعارنغز و زیبایی از خود به یادگار گذاشته‌اند. نویسنده مقاله زیر در صدد است تا علاوه بر تبیین شرح حال یکی از شاعران اهل سنت، سروده‌های آیینی وی را پیرامون اهل بیت (ع) شرح نماید. واژگان کلیدی: امام رضا(ع)، اهل سنت، پیامبر، تاجیکستان، شعر.

۱. مدرس و استاد حوزه علمیه اهل تسنن

مقدمه

از دیرباز، شاعران و نویسندگان پارسی گوی طلیعه نوشته‌های خود را به تحمیدیه‌های زیبا و ستایش پیامبر(ص) می‌آراستند. علاوه بر این از منقبت و ستایش ائمه اطهار(ع) نیز غافل نبودند. در احادیث نبوی، پیامبر (ص) به دوستی و اطاعت امر از ائمه اطهار(ع) سفارش کرده است؛ مانند «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۶۳۰)؛ «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا أَنْ تَمْسُكْتُمْ بِهِمَا بَعْدِي لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا» (صدوق ۱۴۰۵ق: ۶۴، ۲۳۹، ۲۷۹، خویی ۱۳۹۵: ۳۹۸). ابراز مودت به خاندان رسالت مایه تکامل دوستداران و سبب تربیت و پرورش صحیح می‌گردد؛ زیرا علاقه به این خاندان پاک سبب می‌شود که انسان از گفتار و رفتار آنان پیروی کرده و برنامه زندگی خود را با دستورهای آنان تنظیم کند. علت این امر آن است که محبت دو روح متغایر را به صورت یک روح متشکل در می‌آورد و عاشق را بر غم تمام عوامل درونی، به پیروی از منویات محبوب وا می‌دارد. سرانجام، او شخصیتی دیگر و روحی به گونه معشوق پیدا می‌کند. در حقیقت، این نوع علائق پاک انسانی، حیات آفرین و زندگی ساز است و باعث می‌شود که ارادت ورز، با محبوب هم شکل و هم فکر شده و جلوه و پرتوی از او گردد (سبحانی، ۱۳۸۰: ۲۶). در ادامه، به بررسی این مودت و ارادت پرداخته می‌شود.

ائمه اطهار(ع) نزد شاعران اهل سنت

تنها، شاعران شیعی مذهب نبودند که از سرارادت و عشق، به مدح و ستایش ائمه اطهار(ع) می‌پرداختند، بلکه سروده‌های شاعران اهل تسنن دلیلی محکم برانصاف، عدم کتمان حقیقت و اعتقاد آنان به توصیه‌های پیامبر در حق اهل بیت(ع) است. از جمله سروده‌های ابوعبدالله محمد بن ادريس بن العباس معروف به «الامام الشافعی» (۱۵۰ - ۲۰۴ق) پیشوای مذهب شافعی مبین این حقیقت هستند.

فَرَضُ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ	يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ
لَمْ يَصِلْ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ (شافعی، ۱۰۱)	يَكْفِيكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ انْكُمُ

ترجمه: ای خاندان رسول خدا، خداوند، محبت و دوستی شما را در قرآنی که نازل کرده واجب گردانیده است. همین افتخار بزرگ برای شما بس که هر کس در نماز بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است.

در شعر دیگری این گونه ارادت خود را به اهل بیت بیان کرده است:

أَلُ النَّبِيِّ ذُرِّيَعَتِي وَ إِلَيْهِ وَ سَيْلَتِي

أَرْجُو بِهِمْ أُعْطِيَ غَدَا الْيَمِينِ صَحِيفَتِي (همان، ۷۸)

ترجمه: اهل بیت پیامبر سبب رستگاری من، همچنین ایشان، وسیله رسیدن من به پیامبر (ص) هستند. به ایشان امیدوارم که در قیامت، نامه ام به دست راستم داده شود.

ابوالفضل یحیی بن سلامه خصکفی، از علمای نامدار قرن ششم هجری (۵۵۱م) است که در قصیده مشهور خویش تمام اسامی امامان را در صدر کتابی به نام «الائمه الاثنا عشر» آورده است (خنجی، ۲۴). علامه سبط بن جوزی نوشته است «آن قصیده را گروهی از مشایخ ما در بغداد برای من خواندند، خصکفی وارد بغداد شد و با زکریای خطیب تبریزی ملاقات کرد و اندکی از اشعار خود را بر او خواند و خطیب آن را نوشته و بر من گوش به گوش خوانده شده و رسیده است. آن قصیده با مطلع زیر شروع می‌شود:

اقوت مغانیهم فاقوی الجلد ربعان کل بعد سکن فدغد

به چند بیت دیگر توجه نمایید:

و سائل عن حبّ أهل البيت هل	أُفِرَّ إِعْلَانًا بِهِ أَمْ أُجْحَدُّ
هیئات ممزوج بلحمی و دمی	حُبُّهُمْ وَ هُوَ الْهُدَى وَ الرَّشَدُّ
حیدره و الحسنان بعده	ثُمَّ عَلِيٌّ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ
و جعفر الصادق و ابن جعفر	مُوسَى وَ يَتْلُوهُ عَلَيْهِ السَّيِّدُ
اعنی الرضا ثم ابنه محمد	ثُمَّ عَلِيٌّ وَ ابْنُهُ الْمَسْدَدُ
الحسن التالی و يتلو تلوّه	مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَعْتَقُ
فانهم ائمتی و سادتی	وَ ان لِحانی معشر و فندوا

(ابن جوزی، ۴۸۰-۴۸۱)

ترجمه: ای کسی که از من، درباره محبت اهل بیت می‌پرسی؛ «آیا به طور آشکار به آن اقرار کنم، یا آن را انکار نمایم»

هیبهات! که این محبت را انکار کنم؛ بلکه محبت ائمه هدی با گوشت و خونم آمیخته شده است و بر آن هدایت شده ام و رشد یافته ام. (حیدر) علی، و پس از او، حسن، حسین، سپس علی، و فرزندش محمد، و جعفر صادق(ع)، و فرزند جعفر موسی(ع). و به دنبال او، فرزندش علی بزرگوار - مقصودم رضاست - سپس فرزندش محمد سپس علی و فرزند مؤیدش حسن و آن که به دنبال او می‌آید، یعنی، محمد فرزند حسن (عسکری) که مورد اعتقاد است. اینان، همگی امامان و سروران من‌اند، گرچه گروهی، درباره‌ی آنان با من به جدال بنشینند و بخواهند عقیده مرا درباره‌ی آنان ابطال کنند.

ائمه اطهار(ع) نزد شاعران فارسی زبان اهل سنت

از شاعرانی فارسی زبان اهل تسنن که به مدح و ستایش ائمه اطهار(ع) پرداخته‌اند می‌توان به شعری چون خاقانی، سیف فرغانی، جامی، اقبال لاهوری اشاره کرد. برای نمونه عبدالرحمان جامی، قصیده‌ای در منقبت حضرت علی بن موسی الرضا(ع) سروده که دو بیت اول آن، بر سنگ جدید (سنگ سوم) مقبره پرفیض آن امام عزیز، منقوش است

سلامُ علی آل طه و یاسین	سلامُ علی آل خیر النبیین
سلامُ علی روضه حلّ فیها	امام بیاهی به الملک والدین
امام به حق شاه مطلق که آمد	حریم درش قبله گاه سلاطین
علی بن موسی الرضا کز خدایش	رضا شد لقب چون رضا بودش آیین

(جامی، ۹۳)

نخستین شاعر شیعی که به منقبت اهل بیت (ع) پرداخته کسای مروزی (متولد ۳۴۱ق) است که هم در مدح امام علی (ع) و هم در مرثیه شهیدای کربلا از وی اشعاری برجای مانده است. از جمله در منقبت امام علی(ع) چنین سروده است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر
بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد
جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار
این دین هدی را به مثل، دایره‌ای دان
پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم به علی داد پیمبر
ابر بهاری که دهد سیل به گلزار
(کسایی، ۴۳)

همچنین، سنایی شاعر و عارف قرن ششم هجری، نخستین شاعر شیعی است که قصیده‌ای در مدح امام رضا (ع) سروده یا به دست ما رسیده است :

دین را حرمی است در خراسان
دشوار تو را به محشر آسان
همواره رهش مسیر حاجت
پیوسته درش مشیر غفران
از حرمت زائران راهش
فردوس فدای هر بیابان
(احمدی، ۲۷)

زندگی و زمانه سیدای نسفی

میرعابد سیدای نسفی از برجسته‌ترین شاعران قرن یازدهم ماورالنهر بود. او توانست با بلند همتی و افکار متعالی انسانی، آثاری بسراید که نام خود را در تاریخ ادبیات این دوره، تثبیت کند. وی در شهر نَسَف^۱ (نسا) چشم به جهان گشود. از زمان تولد وی اطلاعی دقیقی در دست نیست. عبدالغنی میرزایف، دانشمند تاجیکستانی به استناد به منابع مختلف، بر این نظر است که سیدا در اواخر نیمه نخست سده هفدهم میلادی، چشم به جهان گشوده است (انوشه، ۵۳۸/۱). ملیحای سمرقندی، تذکره نویس معاصر سیدا، در سال ۱۶۷۸م (۱۰۸۹. ه. ق) نسفی را دیده و از نوشته‌های وی می‌توان تخمین زد که سیدا در آن هنگام، سی و هفت یا سی و هشت ساله بوده، بنابراین، احتمالاً شاعر بین سال‌های ۱۶۳۶-۱۶۳۸م (۱۰۴۶-۱۰۴۷. ه. ق) متولد شده است. (رهبری، ۸)

سیدا دانش‌های ابتدایی را در شهر نسف آموخت و در جوانی برای کار و تکمیل دانش خود به شهر بخارا مهاجرت کرد و در یکی از حجره‌های مدرسه «نادر دیوان بیگی» اقامت کرد (رهبری، ۹). ملیحای سمرقندی در شرح حال وی نوشته است: «نامش سیدا، میر عابد، نسفی الاصل و ساکن

ولایت بخارا است. در یکی از حجره‌های بالاخانه ضلع جنوب، در جوار مسجد نادر دیوان بیگی ارلات تغایی، که در لب حوض خود بنا کرده، سرمنزلی است در بلده مذکور، به خوبی مشهور متوطن می‌باشد. مردی است در صورت نحیف و در سیرت ظریف. طریق زندگانی ظریفانه نازکانه‌ای دارد. شهره است در بین خاص و عام. هر کس شعر او را می‌داند و هر شخص باشد می‌خواند و اشعار او را مردم بهتر می‌دانند و بیشتر می‌خوانند» (سمرقندی، ۲۷۶). وی تحصیل علوم متداول را در مدرسه‌های بخارا و آموزش فلسفه، اخلاق، موسیقی و بدیع را که از دایره‌ی علوم رسمی مدرسه‌ها بیرون بود، با خود آموزی و کمک دوستان و استادان فراگرفته است. زمان تحصیل برای سیدا تا حدی در آرامش گذشت، چرا که دوستانش او را با کمک مادی و معنوی دستگیری می‌کردند. شاعر در قبال آموزش، شغل بافندگی را یاد گرفته و از این راه امرار معاش می‌نمود. در اشعارش به شغل خود اشاره‌ها دارد:

بهر روزی می‌کنم بافندگی چون عنکبوت خانه همچون دار، باز از ریسمان باشد مرا
(رهبری، ۱۱)

کی شوم پابست تار و پود خود چون عنکبوت قوت پرواز اگر همچون مگس باشد مرا
(همان)

سیدا با کمک پیشه‌وران بخارا به تحصیل پرداخت. وی از دوران کودکی به ادبیات و به ویژه شعر، علاقه نشان داده و پیوسته به مطالعه نوشته‌ها و سروده‌های گذشتگان و معاصران خود پرداخته است. در روزگار وی، اشعار صائب تبریزی به ماورالنهر راه یافته و شعرای آن دیار با وی و سروده هایش آشنا بوده‌اند. بدین جهت سیدا تحت تأثیر کلام صائب قرار گرفته، غزلیاتی از او را در مخمسات خود، تضمین کرده است (خلیلی، ۷۸/۳). از آنجا که سیدا به ظرافت سخن و نوپردازی تمایل داشت، اشعار نمایندگان سبک هندی با طبع و ذوق او موافق افتاده و این سبک را پذیرفته و همچنان که در اشعار وی نمایان است، به خوبی از عهده شعرگویی به این سبک برآمده است. با این حال سیدا، خیال‌پردازی و مغلق‌گویی و ذوق‌آزمایی را تنها هدفش قرار نداد؛ بلکه در سروده هایش نیز به اوضاع اجتماعی توجه داشت.

سیدای نسفی و ظلم ستیزی

زندگانی سیدا، مصادف با دورانی است که تاریکی ظلم و استبداد سراسر ماورالنهر را فرا گرفته بود و پنجه‌های جلاذگونه‌ی حکمرانان اشترخانیان (۱۱۶۰-۱۰۰۶ ه. ق) در فضای غبار آلود و خفقان، گلوی هر حق‌گویی را به شدت می‌فشرد. در چنین جوی، دوستان نسفی با فراهم آوردن دستمایه‌ای رهسپار هند و ایران می‌شوند؛ اما تهیدستی و فقر، او را زمین گیر کرد و از سفر بازماند (رهبری، ۹). وی در چند جا از دیوان خود به این واقعه اشاره دارد:

همرهمان رفتند و من پا در وطن دارم هنوز تکیه چون صورت به دیوار بدن دارم هنوز
از تهیدستی، چو سرو باغ، پایم در گل است رخت می‌بندم اگر زاد سفر باشد مرا
(همان، ۱۴)

در زندگی سیدای نسفی تصریح شده که: «ظلم ستیزی نسفی، فصل دیگری از زندگی او را رقم زد. او با پیروی سبک هندی، توانست به بهترین وجه، اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زمان خود را در طول روزگار، در قالب قطعه و غزل ماندگار کند.

دیده چرخ به ظالم نگران خواهد بود تیر را گوشه ابرو ز کمان خواهد بود
مال غارت زده از حاکم ده باید جست گرگ را نیست گنه، جرم شبان خواهد بود
قصر دولت که به او خلق، بنایی دارد چون حبایی است که بر آب روان خواهد بود
(رهبری، ۱۲)

تعدی‌ای که به ما می‌کنی نمی ترسی که ظلم، خانه ظالم، خراب خواهد کرد
(همان: ۱۳)

سبحان قلی خان، حاکم زمان، دستور می‌دهد سروده‌های او را بسوزانند. (همان: ۱۴)

آثار ادبی سیدای نسفی

میراث ادبی شاعر، که در شکل کلیات و دیوان اشعار فراهم آمده، و تا به امروز رسیده است، از غزل، قصیده، مثنوی، مسدس، مخمس، رباعی، قطعه، اثر تمثیلی «بهاریات»، «شهر آشوب» و غیره تشکیل شده و تقریباً ۸۵۰۰ بیت را در بر دارد. آثار سیدای نسفی که به

صورت قابل فهم برای عموم سروده شده، به ویژه با انعکاس رویدادهای روزگار خود جالب است. اشعار او در هنگام حیاتش، میان مردم انتشار یافته، مورد توجه اهل تحقیق و تذکره نگاران قرار گرفته بود. شاعر و تذکره نگار آن روزگار - ملیحای سمرقندی در تذکره خود (مذکر الاصحاب) در مورد مهارت شاعری سیدا چنین می‌نگارد: «مطلعی نیست که در مقطعش نام او پیوند نباشد؛ غزلی نیست که او مخمس نبسته باشد. غزلهای غرایش، سخنوران را سندا است؛ شهرآشوبش شورها در بازار انداخته؛ رباعیش ارکان ابیات را پرداخته؛ قصایدش لنگردار، مثنوی اش صاحب اسرار، مقطعاتش پند، مستزاد او دلپسند، لُغَزَش رمز و ایما، نامطبوع او مطبوع؛ آنچه گفته همه مصنوع» (سمرقندی، ۷۶).

تحمیدیه‌های نسفی

نسفی همانند شاعران گذشته، چند تحمیدیه نیز دارد. وی در «بهاریات» پس از ستایش پروردگار و نعت پیامبر (ص) ادامه می‌پردازد:

اول به نام آن که مبراست از مکان	خَلَّاقِ وَحْشٍ وَطَیْرِ وَ خَدَاوَنْدِ اَنْسِ وَ جَانِ
آن صانعی که شاهد اویند هر وجود	اَنْ قَادِرِیْ کِه دِر صِفْتِ اَوْسْتِ هَر زَبَانِ
پیر فلک همیشه بود در سراغ او	بِر کَفِّ گِرْفْتِه اَسْتِ عِصَابِیْ ز کِه کَشَانِ
خورشید همچو ذره ز هر روزن اوفتد	تَا اَز کِدَامِ خَانِه بَیَاَدِ اَز اَوْ نِشَانِ

(رهبری، ۳۹)

سپس به ستایش پیامبر می‌پردازد:

بعد از ثنا و حمد خداوند ذوالجلال	مَنْتَ نَهْمَ ز نَعْتِ رَسُوْلِ خَدَا، بِه جَانِ
پیغمبری که در شب معراج، جبرئیل	تَا پَایِ عَرَشِ بُوْسَه زَنَانِ رَفْتِه دِر عِنَانِ
بر آستان او، طبقات زمین غبار	یِکِ پَرْدِه‌ای ز پَرْدِه سِرَایِشِ نُهْ اَسْمَانِ
مُهر نبوتی که به دوش شریف اوست	رُوزِ جِزَا بِه اَمْتِ عَاصِیِ اَسْتِ پِشْتَبَانِ

(دیوان : ۴۰)

نسفی در چهار قصیده به مدح و ستایش پیامبر بزرگوار اسلام (ص) پرداخته است:

الف قصیده اول، شامل بیست و چهار بیت است که با این مطلع آغاز می‌شود:

ای به گرد روضات هرشب ملایک در طواف

دشمنان را زنگ بسته، تیغ باشد در غلاف

با دقت در واژگان قافیه این قصیده، که موسیقی کناری شعر را تشکیل داده است در می‌یابیم که شاعر هوش موسیقایی شگفتی داشته که علاوه بر پژواک وطنین واژه‌ها، کلمات سختی را قافیه قرار داده است. در این سروده تنها به ویژگی‌های اخلاقی پیامبر اشاره ندارد، بلکه با آوردن آرایه‌های ادبی در شعر خود، کوشش می‌کند به سخنش صبغه ادبی بدهد و اهمیت دین اسلام را بیان کند:

تا علم شد در جهان شمشیر دینت چون هلال

سینه‌ات با نیک و بد، مانده آینه صاف

بت پرستان را بتان شد سرنگون در بتکده

همچو شمع کشته کشته شد زبان اهل لاف

شیشه‌های می‌کشان زین پیش دُرْدآلود بود

باده وحدت به دور احتسابت، گشت صاف

(دیوان: ۱۲۴)

نسفی شاعر فرهیخته و دانشمندی است از این رو مخاطب شعرش باید به برخی از دقیق شعر و نکته‌های تاریخی، احاطه داشته باشد تا به التذاذ ادبی که مقصود شاعر است؛ دست یابد. وی در همین قصیده، تلمیحا به برخی از وقایع زندگی پیامبر(ص) نیز اشاره دارد:

جبرئیل آن دم که زد برسینه صافت شکاف

پیکرت لبریز از علم لدنی ساختند

ای ز سمت زنده نام «هاشم عبد مناف»

از وجودت تا شده «عبدالمطلب» را نسب

جاهلان کردند تا بر آل و اصحابت خلاف

رخت هستی بستی و از «مکه» بیرون آمدی

بهر استقبال تو بافنده زربفت باف

در «مدینه» خانه‌های خود مزین ساختند

شاهد قولت به قرآن یاسن (=یس) وطه و کاف

یا رسول الله، در این دعوی رسول برحق

در پایان قصیده، عاشقانه و با دلی شکسته به پیامبر، عرض ارادت می‌کند و آن بزرگوار را طیب دل مجروح خویش می‌داند و استدعای کمک و شفاعت دارد:

قامتم از ضعف خم گردیده مانند هلال تندرستی با من دلخسته دارد انحراف
صحت از ناشکری اعضای من، رنجیده است یا رسول الله، به جرم خویش دارم اعتراف
سایلان صف بسته گرد روضه‌ات استاده‌اند هر یکی از جرم افزون‌تر بود از کوه قاف
ای طیبیا، گرنسازگی گوش بر فریاد من سینه‌ام از ناله جانکاه خواهد شد شکاف
آستانت قبله ارباب حاجت آمده از تو دارد «سیدا» امروز امید معاف

ب) قصیده دیگری که شامل بیست و نه بیت می‌باشد و مطلع آن بیت زیر است:

نوبهار آمد شکفت از هر سر دیوار، گل خار شد پامال و بیرون شد به جای خار، گل
به ستایش حضرت رسول اکرم (ص) می‌پردازد.

در این قصیده، به چند نکته اشاره دارد: به لقب پیامبر، خاتم پیامبران؛ معراج پیامبر؛ هجرت پیامبر از مکه به مدینه؛ شفاعت.

چند بیت از آن قصیده به شرح زیر است:

از شب معراج با چندین لطافت آمدی دست گل، پاگل، بدن گل، جبهه گل، رخسار گل
شوکت پیغمبری روزی که ظاهر ساختی حور خاتم بود رضوان، مهتر و سرکار، گل
یا رسول الله! رنجورم به فریادم برس غنچه‌ای افسرده‌ام امسال، بودم یار، گل
تیره بختم، نیستم آگاه از ردّ و قبول از زبانم توبه هر دم می‌کند صدبار، گل
از پشیمانی، سرانگشتم سر مسواک شد چشم آن دارم که سازد شاخ استغفار، گل
گر نگریدی یا رسول الله، شفیع جرم من وا نخواهد کرد بر رویم در گلزار، گل

(همان: ۱۲۵)

پ) قصیده سوم، سی بیت دارد که با این مطلع شروع می‌شود:

ای روضه تو قبله ارباب انس و جان بام تو را ملایکه عرش پاسبان
شاعر، عظمت و بزرگی مقام ممدوح خویش را که پیامبر اکرم (ص) است با بیانی شاعرانه

این گونه می‌ستاید:

هرکس شدست برسر خوان تو میهمان	آماده کرده‌اند به او نعمت بهشت
یک پایه فروتر او هفتم آسمان	معمار کرده صفه قدرت چنان رفیع
مه گرد او چو کاغذ زردی به تابدان	خورشید خرگه تو را گشته پرده پوش
بودن بر آستان تو عمری است جاودان	رفتن ز روضه تو به جایی چه زندگی است
دیدند رفعت تو به چشم اهل کاروان	با شوکت، آن شبی که ز معراج آمدی
جمعند همچو غنچه و دارند یک زبان	«اصحاب صفهات» همه نور مجسمند
چشم بدی مباد در این پاک خاندان	اولاد تو همیشه عزیز و مکرمند

(همان : ۱۲۷)

شاعر در این قصیده نیز از رسول اسلام، طلب شفاعت دارد و آرزو می‌کند برای پابوسی آن
آستان به مدینه برود و این گونه نجوا سر می‌دهد:

دست تهی و پیر و کسل‌مند و ناتوان	افتاده‌ام به گوشه محنت سرای خویش
ای بر سر مبارک تو ابر سایه‌بان	از لطف، سایه بر سر بالین من فکن
	و در مصرع دوم به یکی از معجزات پیامبر(ص) اشاره کرده است:
بخشد حیات خضر، دهد دولت جوان	می‌خواهم از خدای، شفاعت کنی مرا
مالم رخ نیاز بر آن خاک آستان	دارم هوای مکه به پا بوسیت روم
انشا کند دعا و سلامی ز حاجیان	چشمم به خاکپای مقیمان روضه‌ات
روزی شود خدای کند از مجاوران	جاروب آستان تو موی سپید من
از منزل تو پشت و پناه مسافران	زاد سفر ز سفره تو دارم آرزو

نسفی با این که حنفی مذهب بوده، اما بر طریقت نقشبندیه سلوک می‌نموده است
(رهبری، ۱۵).

همچنین وی در مثنوی زیبایی که شامل پنجاه و یک بیت است، خالصانه به
مناجات با خدا می‌پردازد. می‌توان خلوص نیت و ناله‌های وی را - که از سویدای دل
برخاسته و لاجرم بر دل می‌نشیند - که صداقت در برکه زلال شعرش، موج می‌زند، از
فحوای سروده‌اش درک کرد:

بر آر از تیرگی، آب و گلیم را به زنگار آشنا، آینه من کمر بسته است سودا بر هلاکم سرم در جیب، گردیده حصار ز نادانی، زدم آتش به خرمن قَدَم گردیده خم از بار عصبان ز چشمم رفته بیرون، خواب راحت مگردان ای کریم، شرمسارم (دیوان : ۴۹)	خداوندا بکن روشن، دلم را پُر است از گرد کلفت، سینه من گناهی کرده‌ام، اندیشناکم خموشم، غنچه وار از شرمساری خداوندا، خطایی سر زد از من ضمیرم از گنهکاری، هراسان سری در جیب دارم از خجالت از این اندیشه یارب بی قرارم
---	---

سپس به صفات خداوند، اشاره می‌کند و مناجات خود را این گونه ادامه می‌دهد:

همه عیبم، تو ستار العیوبی نهادم رو به درگاهت؛ کریمی گدایان راست امید از کریمان گنه کاران زهر سو، فوج در فوج	گنه کارم تو غفّار الذنوبی نی‌ام نومید از لطف، رحیمی تو را پهن است دایم خوان احسان تو را دریای رحمت می‌زند موج
--	--

شاعر تنها به درگاه خداوند متعال استغاثه و گریه نمی‌کند، بلکه با اعتراف و اذهان به گناه‌های خویش، با واژگانی زیبا، به نوعی از عمق وجود توبه نامه خویش را قرائت می‌کند و در آخر مثنوی، تخلص خود را - که معمولاً در قصیده و غزل می‌آید - آورده و این چنین سروده است:

شده پیدا در اعضا، ناتوانی	به غفلت رفت ایام جوانی
هراسانم ز جرم بی حد خویش	پشیمانم ز کردار بد خویش
به درگاه تو کردم عهد و پیمان	برآوردم ز خاطر یاد عصیان
که سازم عمر باقی صرف طاعت	بده یارب به طاعت استقامت
به گل باشد سری باد صبا را	مکن بیرون ز خاطر «سیدا» را
(دیوان، ۱۸)	

منقبت ائمه اطهار(ع)

در قصیده چهارم که سی و یک بیت است علاوه بر ستایش حضرت محمد(ص) به منقبت

ائمه اطهار(ع) نیز می‌پردازد:

پاسبان آستانت روز و شب روح الامین	ای حریم روضه‌ات باشد بهشت عنبرین
پیش از آن ساعت که بود آدم میان ماء وطین	دعوی پیغمبری می‌کرد نور پاک تو
اولیاء الله گرد خرم‌ت را خوشه چین	سبز و خرم از تو شد نخل وجود انبیا
با براق گرم رفتاری چو بوی یاسمین	جبرئیل آمد به تکلیفت، شبی از سوی حق
گفت: برخیز ای رسول حق، نشین بر پشت زین	وه چه شب چون سنبل حوران جنت مشکبار
بهر استقبال تو، تا آسمان هفتمین	از زمین مکه، روح انبیا صف بسته‌اند
شد ز یمن مقدمت، نعلین تو کرسی نشین	تا نهادی در شب معراج پا بر ساق عرش
داغ خدمتکاریت را ماه دارد برجبین	در کنار دایه‌ات می‌کرد پاپوسی تو را
می‌کند پاپوسی‌ات را آرزو ماء معین	چشمه کوثر تمناً می‌کند سرو تو را
دست خود روزی که بیرون ساختی از آستین	کرد کار ذوالفقار انگشت تو با مشرکان
تا تو در انگشت خود انداختی انگشترین	نامداران بر زبان کردند مهر خاموشی
بر زبان اهل عالم، هست القابت امین	در میان انبیا، باشد محمد نام تو
قره‌العین علی(ع) شهزاده زین العابدین(ع)	نور چشم احمد مرسل «حسین» است و «حسن»
فاضل و دانا و کامل طیبین و طاهرین	تا به مهدی(ع) آل و اصحاب تو از خرد و بزرگ

وی به ذاتت گشته نازل «رحمه للعالمین»
می‌رسد او را ندای «فادخلوها خالدین»
سایه سروقدت برداشت خود را بر زمین
پشت بر کوهند از تو لشکر اسلام و دین
تهنیت گویان، ملایک از یسار و از یمین
در فراقتم ماند همچون سایه، پهلو بر زمین
تا نهادی بر درخت خشک گشت نارین
آرزو دارم که گردم چون زمان اولین
بر جبین دارم خجالت از کرام الکاتبین
دارم از شرمندگی امروز سر درآستین
گوشه چشمی به سویم‌ای شفیع المومنین
روزگاری شد که دارم خاطر اندوهگین
آرزو دارم به درگاه تو بگذارم جبین
جغد را چون بلبلان نبود نوای دلنشین
سیدا اخلاص‌مندان تو را از مخلصین
(دیوان : ۱۲۸)

ای به توصیف جمالت آیت "شمس الضحی"
در حریم روضه ات هر کس اقامت می‌کند
شب‌نم روی گلت را بر فلک برد آفتاب
رو نمی‌تابند اصحاب تو از میدان خصم
شاه من روزی که فتح مکه کردی، آمدند
کردی از حنانه تا پشت مبارک را جدا
داد آگاهی تحیر معجزت با کاروان
من همان نخلم ز برگ و بار دور افتاده‌ام
یا رسول الله شفاعت کن زحق، جرم مرا
بر کدامین توبه آرم بر در تو آب و روی
هرچه کردم بی رضای حق، پشیمان گشته‌ام
از طبیبان شهریارا دست، کوتاه کرده‌ام
از کف دست تو، رنجوران شفاهای یافتند
من کی‌ام خود را کشم در سلک مداحان تو
خدامان آستانت را کمینه چاکرم

نسفی علاوه بر قصاید مزبور، چهار غزل نیز در ستایش پیامبر اکرم (ص) سروده است که در واقع، غزل - قصیده است و یکی از زیبایی‌های مشترک هر چهار غزل، موسیقی کناری غزل‌هاست که شاعر عبارت «محمد(ص) است» را ردیف قرار داده است. خواننده با تأمل در این سروده‌ها، در می‌یابد که شاعر نه از روی تفنن و تقلید، بلکه از سر ارادت تمام و خالصانه در خلسه‌هایی از الهام و سرمستی به سرایش چنین غزل‌هایی پرداخته است و آنچه بر جای مانده محصول «رستاخیز کلمات» است که در کسوت واژگان، خودنمایی می‌کنند.

غزل نخست هشت بیت دارد و مطلع آن بیت زیر است:

دل در برم چو کعبه دیار محمد(ص) است همچون مدینه، سینه، حصار محمد(ص) است
شاعر، دل و سینه خود را به سبب آن که از مهر و محبت پیامبر(ص) سرشار است به مکه و
مدینه تشبیه کرده و در بیت سوم غزل نیز تلمیحی به حدیث قدسی دارد که خداوند فرموده است
«لولاک لما خلقت افلاک».

آن نکهتی که تازه دماغ بهشت از اوست	بوی گل همیشه بهار محمد(ص) است
ایجاد آسمان و زمین با طفیل اوست	وین‌ها همه برای نثار محمد(ص) است
بر دشمنان خویش، نکرده دعای بد	خُلُق نکو به خصم، شعار محمد(ص) است
از هول روز حشر، چو اصحاب ایمن است	هر کس که سیدا به جوار محمد(ص) است

(دیوان : ۲۰۴)

برای پرهیز از اطاله سخن، در اینجا فقط به مطلع غزل‌های دیگر اشاره می‌شود و خوانندگان
مشتاق را به مطالعه دیوان شاعر ارجاع می‌دهد:

دل در برم چو کعبه مقام محمد(ص) است پر، سینه چون مدینه ز نام محمد(ص) است

سرگشته آسمان، به هوای محمد(ص) است خورشید، پاسبان سرای محمد(ص) است

والشمس والضحی، گل روی محمد(ص) است واللیل، تار سنبل موی محمد(ص) است

نسفی و حادثه کربلا

نسفی، در خلال چند سروده، بطور تلمیحی از فاجعه دردناک کربلا و ظلم و ستم اشقیای به
امام حسین(ع) سخن گفته و به واقعه کربلا اشاراتی داشته است، و در مورد شهادت، تشنگی،
غربت، غارت و اسارت مضمون سازی کرده است.

درغزلی با مطلع زیر:

خانه بر دوشم، دو زانو متکا باشد مرا بستر و بالین زلفش بوریا باشد مرا

(دیوان شاعر: ۱۶۹)

سینه پُرداغ را به «دشت کربلا» تشبیه کرده است

هر کجا بینم دل خونین، زیارت می‌کنم سینه پُرداغ، «دشت کربلا» باشد مرا
(همان : ۱۷۰)

در بیت دیگری در همان غزل، شهر بخارا را به «کربلا» تشبیه کرده است:

در «بخارا» خامه‌ام از تشنگی خون می‌خورد این زمین بی مروّت «کربلا» باشد مرا
در غزل دیگری نیز همین مضمون را به گونه دیگری، تکرار کرده است :
ز داغ توست مرا سینه، روضه شهدا به خنجر تو قسم، «دشت کربلا» اینجاست
(دیوان شاعر: ۲۰۲)

نسفی در غزل دیگری، خود را درغریبی به حضرت امام حسین(ع) تشبیه کرده است:
در میان نفس شیطان، "سیدا" باشد غریب

چون حسین، این تشنه لب در «کربلا» افتاده است

(دیوان: ۲۱۰)

وی در غزلی دیگر، به مخاطب خویش، هشدار می‌دهد که دلبسته چمن (استعاره از دنیا) نشوید؛ زیرا مانند سرای آتش زده‌ای است که در آن، همه چیز، نابود شده است. همچنین، آرزو و امید به جهان نداشته باشید؛ زیرا جهان، مانند صحرای کربلا است:

دل در چمن مبندید آتشزده سرایی است

کام از جهان مجوید «صحرای کربلایی» است

(دیوان : ۲۱۵)

محبت نسفی به امام رضا(ع)

شاعر در قصیده زیبایی، ارادت و علاقه خود را نسبت به علی بن موسی الرضا(ع) بیان کرده است. قبل از این که به شرح قصیده قصیده پردازیم، ذکر این نکته ضروری است که یکی از ابعاد مهم آثار ادبی، بهره‌های فرهنگی آنهاست که در بردارنده آگاهی‌های متنوع شاعر یا نویسنده است. شفیع کدکنی برای ارزیابی شعر هر شاعر، نموداری چهار سویه ارائه کرده که پشتوانه فرهنگی، یکی از این سویه‌هاست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵) پشتوانه فرهنگی، همچون ماده خامی

برای خلق مضامین، تعابیر، تصاویر و درنهایت، آفرینش سخنی ماندگار مورد توجه هنرمندان بوده است. در حقیقت سخن ادبی در نگاهی، حاصل پیوندی است که هنرمند بین این پشتوانه فرهنگی و توان سخنوری خود ایجاد می‌کند (مهدوی فر، ۲۴). عمده‌ترین مضامینی که وی در این قصیده، با ساختاری شیوا و روان، بدون هرگونه ابهام و پیچیدگی به آن اشاره کرده است عبارتند از: ستایش فضیلت‌ها و مناقب امام رضا(ع)، اصالت و نجابت امام، توصیف روضه رضوی، درد اشتیاق زیارت، توسل و پناه جویی. سروده شاعر با بیت زیر شروع می‌شود:

زهی از طوطی نطق مرصع بال گویایی گرفته منشی یونان ز تو منشور دانایی
(دیوان: ۱۳۱)

شاعر در بیت مزبور به یکی از فضیلت‌های امام رضا(ع) که «عالم آل محمد» است و در منابع نیز آمده اشاره می‌کند که اباصت هروی از محمد بن اسحاق و او از موسی بن جعفر(ع) نقل کرده است که آن حضرت به فرزندانش می‌فرمود:

«هَذَا أَخُوكُمْ عَلِيٌّ بَنُ مُوسَى عَالِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ
فَاسْأَلُوهُ عَنْ أَدْيَانِكُمْ وَ احْفَظُوا مَا يَقُولُ لَكُمْ
فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بَنَ مُحَمَّدٍ عَ غَيْرَ مَرَّةٍ يَقُولُ
لِي إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صُلَيْكٍ وَ لَيْتَنِي أَدْرَكْتُهُ»؛
ترجمه: برادران، علی بن موسی، دانای خاندان پیامبر است. نیازها و پرسش‌های دینی خود را از وی فرا گیرید و آن چه را به شما تعلیم داد، به خاطر بسپارید. چه این که بارها پدرم صادق به من فرمود: «دانای خاندان پیامبر در نسل تو است وای کاش من او را درک کرده و می‌دیدم»
(صدوق، ۱۸۲/۲؛ طبرسی، ۳۱۵).

نباشد طاقت بازوی تو زور آزمایان را اگر از آستین بیرون کنی دست توانایی
صدف پر کرده از آب گهر، پیمانه خود را به گرد روضه‌ات هر روز آید بهر سقایی
شاعر با تلمیح به حدیثی از امام رضا (ع) در بیت مزبور، تربت پاک ایشان را «روضه» و بهشت می‌داند: «إِنَّ بِخُرَاسَانَ لِبُقْعَةٍ يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ
تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ فَلَا يَزَالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنْ

امام رضا (ع) در اشعار سیدای نسفی ۹۵

السَّمَاءِ وَ فُجُجٌ يَصْعَدُ إِلَيْهِ أَنْ يَنْفَخَ فِي الصُّورِ . . .
هِيَ بَارِضٌ طُوسٌ وَهِيَ وَ اللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ . . .
«(صدوق، ۲۸۶/۱)»

شاعران معروف ادبیات فارسی نیز قبل از نسفی، به این موضوع اشاره کرده اند:

آن بقعه شده به پیش فردوس آن تربه به روضه کرده رضوان

(دیوان سنایی، ۴۵۲)

بر سر روضه معصوم رضا شبه رضوان شوم انشاء الله

گرد آن روضه چو پروانه شمع مست جولان شوم انشاء الله

(دیوان خاقانی، ۵۱۲)

روضه پاکِ رضا دیدن اگر طغیان است شاید از بر ره طغیان شدنم نگذارند

(همان، ۱۸۵)

تبارک الله از این روضه بهشت آیین که یک غبار درش آبروی نه چمن است

(دیوان بابا فغانی، ۲۲۶)

شاعر ادامه می‌دهد:

هوا خواه تواند از روی دین، پیوسته دینداران

طلبکار تواند از جان و دل شهری و صحرائی

یکی از اعتقاداتی که شاعر در این قصیده به آن اشاره کرده، متوسل شدن و پناه بردن معتقدان به حرم و آستان مقدس حضرت رضا(ع) برای برآوردن حاجت و نیاز است. برآوردن حاجت نیازمندان از الطاف ائمه اطهار(ع) است. سنایی غزنوی نیز در قصیده‌ای همین مضمون را این‌گونه در شعر خود آورده:

همواره رهش مسیر حاجت پیوسته درش مشیر غفران

(دیوان سنایی، ۴۵۱)

دم صبحی که بهر عید از خلوت برون گشتی

علم شد دولت مأمون عباسی به رسوایی

شاعر از عهد امام(ع)، معلومات وافی و کافی دارد و در بیت مزبور به نماز عید فطر حضرت امام رضا(ع) اشاره می‌کند.

شاعر در ادامه قصیده، در چند بیت متوالی به بیان اصالت و نجابت حضرت رضا(ع) پرداخته است:

امام اعدل اکمل، علی موسی جعفر نسب دارد به پیغمبر حسب دارد به دانایی
شها وارث تویی در مملکت تخت خلافت را بود الحق تو را مسندنشینی و صف‌آرایی شود
روی زمین مانند دامان شفق، گلگون اگر یک ره به خون دشمنان انگشت آرایی
به جدت لشکر روی زمین گشتند کین آور ندیدند از سمنند او به غیر از پای برجایی
از گذشته شرح نسب امام به خاندان رسول (ص) و اعتراف به امامت آن بزرگوار زینت بخش
دفتر شاعران رضوی بوده است:

از خاتم انبیا در او تن از سید اوصیا در او جان (دیوان سنایی، ۴۹۰)
قره عین بتول، مفخر آل رسول سرو قدی زان ریاض، سرخ گلی زان چمن
(دیوان ناصربخاری، ۱۸۷)

به کوه قاف اگر حکم تو را سازد فلک وزنی
شود از شرم تمکین تو همچون سیل دریایی
به دامان شریفت داد هرکس دست بیعت را
شد از عقبی به سامان و لبالب شد ز دنیایی
قدت را دید سرو و گفت اینک طوبی جنت
علم شد در گلستان بوی سنبل جنت ز همپایی
به تعظیم تو بر خیزند از جا دوست تا دشمن
کلاه نور افشان را اگر از دور بنمایی

کرامات و فضایل امام رضا(ع)

سپس شاعر به برخی کرامات و معجزات امام رضا(ع) اشاره می‌کند:
به چشم خود اگر اعمی بمالد خاک کویت را هماندم سازد از روی یقین دعوی بینایی

ز یمن مقدمت ایمن بود مشهد ز غارتگر
جبین، وقف درت کردند سرداران یغمایی
کند گرداب پنهان در سبوی خویش دریا را
دَر گنجینه گوهر همان روزی که بگشایی
زند گرد رخت سیلی به روی کحل اصفاهان
به پابوس تو می آیند از هر سو تماشایی
عصا بر دست اگر گیری و سازی حمله بر دشمن
از او تا روز محشر گل کند اعجاز موسایی
ندارد احتیاجی روضه ات با شمع کافوری
سر پنجه‌ی لوحت ز شب تا روز، بیضایی
به مدحت هر که بگشاید زبان سازد فلک او را
ملقّب در شکرریزی مسلّم در شکر خایی
در پایان قصیده، با نهایت عجز و استدعا رو به درگاه و آستانه امام رضا(ع) آورده و آرزوی
خودش را با دلی شکسته و محزون بیان می‌کند:

شهنشاهها تویی یوسف، منم پیر جهانخورده

فتاده بر سرم هر روز سودای زلیخایی
ندارم قوتی بر روضه‌ات حاضر کنم خود را
ولیکن می‌کند پیک خیالم دشت پیمایی
ز گردش‌های دوران، روی آورده مرا رنجی
زدست و پای من رفتست اظهار توانایی
ز درمان طبیبان، کرده‌ام کوتاه، دست خود
غریبم، بی کسّم، افتاده‌ام در کنج تنهایی
دَم روح الهی داری؛ نظر بر جسم زارم کن
نه‌ای عیسی و لیکن می‌توانی کرد عیسایی
ز داروخانه تحقیق، معجونی به کارم کن
مزاجم را خیال مختلف کرده‌ست سودایی
به سرسبزی علم گردان نهال خشکسالم را
که همچون سرو مشهور جهان کردم به یکتایی
رضای حق به سوی توست از بس صادق القولی
شود مقبول عالم هرچه گویی هرچه فرمایی

ز جویبار خضر ده آب و تابسی سبزه زارم را
کنم در باغ صحبت همچو بوی گل سمن سایه
به سوی «سیدا» از لطف افکن گوشه چشمی
نگنجد در قبای جسم خود از روی برنایی
(همان : ۱۳۲)

کلام پایانی

یکی از درون مایه‌های شعرفارسی، نعت و منقبت پیامبرنامه اظهار(ع) است که به شعرآئینی مشهور است. می‌توان به صراحت گفت که این نوع ادبی، تقریباً همزاد شعرفارسی است. از کسای مروزی که پرچمدار شعرشیهه است تا امروز، شاعران بزرگی به سرودن اشعار زیبایی در مدح وستایش ائمه اظهار پرداخته‌اند و این ابراز عقیده و احساسات پاک، منحصر به شاعران شیعی مذهب نیست، بلکه شاعران اهل سنت نیز سروده‌های زیبایی در این زمینه از خود به جای گذاشته‌اند که یکی از آنان سیدای نسفی، شاعر تاجیکستانی است که علاوه بر اشعاری در مدح پیامبر اسلام (ص) قصیده زیبایی در منقبت حضرت رضا(ع) سروده است که نشأت گرفته از ایمان خالصانه، احساسات و اندیشه‌های متعالی شاعر است.

منابع

۱. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، (۱۳۷۹)، شرح حال و فضایل خاندان نبوت، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲. احمدی بیرجندی، احمد، (۱۳۷۷)، مدایح رضوی در شعرفارسی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
۳. انوشه، حسن و دیگران، (۱۳۸)، دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در آسیای میانه)، جلد اول، سازمان چاپ و انتشارات، تهران.
۴. جامی، عبدالرحمان، دیوان جامی، (۱۳۸۹)، تصحیح دکتر محمدروشن، انتشارات نگاه.
۵. خاقانی، افضل الدین، (۱۳۷۵)، دیوان خاقانی، ویراست دکتر میرجلال الدین کزازی، نشر مرکز.
۶. خوبی، آیت الله سیدمحمد، (۱۳۹۵ق)، البیان فی تفسیر القرآن، دارالزهراء، بیروت، لبنان.
۷. ریاحی، محمدمبین، (۱۳۸۶)، زندگی، اندیشه و شعر او، چاپ دوازدهم، انتشارات علمی.

۸. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۷)، جست‌وجو در تصوف ایران، میرکبیر، چاپ سوم.
۹. شافعی محمدبن ادریس، (۱۹۸۸)، دیوان اشعار، بیروت، دارالفکر.
۱۰. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، ادوار شعر فارسی، چاپ دوم، سخن.
۱۱. صدوق، ابن بابویه، (۱۳۷۲)، عیون اخبارالرضا، ترجمه حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، نشر صدوق.
۱۲. -----، کمال الدین و تمام النعمه، (۱۴۰۵ق)، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، موسسه نشر جامعه مدرسین، قم.
۱۳. -----، الامالی، قم، موسسه بعثت، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۹.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۳۸)، اعلام الوری باعلام الهدی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
۱۵. عطایی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، امام رضا (ع) در آثار دانشمندان اهل سنت، مشهد مقدس.
۱۶. قمی، شیخ عباس، (۱۳۶۳)، سفینه البحار، فراهانی.
۱۷. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، ینابیع الموده لذوی القربی، تحقیق سیدعلی جمال اشرف حسینی، دارالاسوه للطباعه النشر.
۱۸. مالیر، محمد ابراهیم، (۱۳۹۰)، نسیم جنان، فرهنگ رضوی و جلوه‌های آن در زبان فارسی، مجموعه مقالات اولین همایش علمی - پژوهشی فرهنگ رضوی، کرمانشاه، نشر انصاری.
۱۹. مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، (۱۳۶۲)، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، نشر کتابخانه ولیعصر.
۲۰. ملیحای سمرقندی، محمد بدیع بن محمد شریف، (۱۳۹۰)، مذكر الاصحاب، تحقیق و تصحیح محمد تقوی، کتابخانه موزه و مجلس.
۲۱. میرزایف، عبدالغنی، (۱۹۴۷)، سیدا و مقام او در تاریخ و ادبیات تاجیک، آکادمی علوم تاجیکستان.
۲۲. نسفی سیدا، (۱۹۹۰)، کلیات سیدای، تصحیح جابلقا دادعلیشایف، نشر دانش، دوشنبه.
۲۳. -----، دیوان سیدای نسفی، (۱۳۸۲)، تصحیح و تعلیقات حسن رهبری، انتشارات بین المللی الهدی.

مقالات

۲۴. جعفریان، رسول، (۱۳۸۲)، «مروری اجمالی بر منقبت امامان در شعر فارسی»، مشکوه، ش ۷۸.
۲۵. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۰)، «احساسات شاعرانه در ستایش اهل بیت (ع)»، کیهان فرهنگی، ش ۱۸۴.
۲۶. صناعی، شهین دخت، (۱۳۸۷)، «مقایسه شعر صائب و نسفی در حوزه لفظ و معنا»، فصلنامه ادبیات فارسی، سال چهارم، ش ۱۱.

۲۷. غفوری، عبدالله (۱۳۸۰)، «پرتو خاندان پیامبر(ص) در آثار دانشمندان اهل سنت»، کیهان فرهنگی، ش ۱۸۴.
۲۸. مختاری، علی (۱۳۸۲)، «حقانیت اهل بیت در شعر شافعی»، مبلغان، ش ۴۷.
۲۹. موسوی گرمارودی، علی، (۱۳۸۵)، «نگاهی به نمونه ادبیات تاجیک و شعر صدرالدین عینی»، نامه انجمن، ش ۲۱.
۳۰. مهدوی فر، سعید، (۱۳۹۲)، درباب بیتهای از منطق الطیر، کتاب ماه ادبیات، ش ۸۱.